

اسلام سیاسی و آینده زن مسلمان

عکس: حسن سربخشیان □ محمدحسین صبوری □

جستجو

- صفحه اول
- سرخوان
- خبر
- از درون جامعه
- فرهنگ و اندیشه
- هنر
- ادب
- کتابخانه زنان
- دانش زندگی
- چشم انداز

گفت‌وگو با دکتر زیبا میرحسینی

در بسیاری از کشورهای مسلمان، هرگاه زنان متوجه نیازها و خواسته‌های خود شده‌اند و برای تغییر وضعیتشان تلاش کرده‌اند کسانی که دغدغه‌های ملی یا دینی داشته‌اند آنان را به تأثیرپذیری از غرب و رجوع به اندیشه‌های غربی متهم کرده‌اند. البته تجربه مسلمانان از استعمار نیز در شکل‌گیری این اندیشه نقش داشته است. بدین ترتیب، زنان مسلمان برای تغییر وضعیت خویش نه ایدئولوژی‌ای داخلی داشتند و نه می‌توانستند از تجربه رخ‌نموده در غرب مدد گیرند.

در باور زیبا میرحسینی، اسلام سیاسی، پدیده‌ای که از نیمه قرن بیستم در کشورهای اسلامی بروز یافت، در این میان نقشی برخلاف انتظار داشته است؛ اسلام سیاسی، ضمن اجتماعی کردن زنان مسلمان، آنها را به ادبیاتی مجهز کرد تا بتوانند از حقوق خود دفاع، و خواسته‌های فمینیستی‌شان را بیان کنند. در واقع، فمینیسم اسلامی فرزند ناخواسته اسلام سیاسی است؛ فمینیسمی که مطالباتش کاملاً فمینیستی، اما زبان و منبع مشروعیتش اسلامی است.

میرحسینی، پس از تبیین مدعای خود درباره اسلام سیاسی و نقش زنان در دموکرات و مدرن ساختن آن، به تجربه اسلام سیاسی در دو کشور مراکش و اندونزی می‌پردازد.

□ به نظر شما، گسترش اسلام سیاسی چه تأثیری بر تلاش‌های زنان برای احقاق حقوق خود و تحقق آرمان‌های فمینیست‌ها - ام از مسلمان یا سکولار - داشته است؟

○ باید با مقدمه‌ای شروع کنیم و آن اینکه وقتی فمینیسم به‌عنوان جنبش و نیز آگاهی شروع به تأثیرگذاری در غرب کرد کشورهای مسلمان زیر یوغ استعمار بودند. می‌دانیم که فمینیسم متعلق به دنیای مدرن است. فمینیسم به‌عنوان آگاهی و نیز وسیله‌ای برای رفع تبعیض میان دو جنس فرزند رنسانس است، فرزند روشنگری و لیبرالیسم است. وقتی فمینیسم وارد دنیای اسلام شد بر دوش استعمار سوار بود. بنابراین، تجربه کشورهای مسلمان در مورد فمینیسم و تا حدی دموکراسی تجربه‌ای آمیخته با استعمار و درد بود.

زنان مسلمانی که در اوایل قرن بیستم آگاهی جدیدی نسبت به خود، جنسیت و جایگاهشان در اجتماع پیدا کرده بودند وضعیت خیلی مشکلی داشتند. لیلا احمد از این وضعیت به گرفتار شدن میان خیانت به خود و خیانت به جامعه خود یاد می‌کند؛ چرا که از سویی، از نظر غرب و استعمارگران، اسلام و مسلمانان عقب‌افتاده بودند و برای پیشرفت لازم بود قوانین اسلامی کنار گذاشته شوند. از سویی دیگر، برای ملی‌گراها و نیروهای داخلی، فمینیسم ارمغان غرب و پروژه‌ای استعماری بود که باید به هر شکلی در مقابلش مقاومت می‌شد. بدین ترتیب، این زنان نمی‌توانستند نه از ایدئولوژی‌های داخلی‌شان و نه از ایدئولوژی‌های خارجی برای پیگیری مطالبات خود استفاده کنند.

البته بهره‌گیری از مفاهیم اسلامی برای تحقق برخی از آرمان‌های فمینیستی سابقه طولانی‌ای دارد - وقتی جنبش فمینیسم در کشورهای مثل ترکیه و ایران و مصر شروع شد زنان خیلی از مفاهیم اسلامی را استفاده می‌کردند؛ یعنی خواسته‌هایشان را در چارچوب ایده‌ها و آرمان‌های اسلامی مطالبه می‌کردند. اما با ظهور اسلام سیاسی شرایط کاملاً دیگرگونه شد. چون اسلام سیاسی در واقع از دین به‌عنوان ایدئولوژی استفاده می‌کند و بنیاد آن تشکیل حکومتی اسلامی است که بتواند احکام شریعت را پیاده کند. اینجا بود که تضاد و چالش ایجاد شد؛ اسلام سیاسی می‌خواست احکام اسلام را اجرا بکند و این مسئله وضعیت زنان مسلمان را دستخوش تغییر می‌کرد.

اسلام سیاسی در دهه 1979 با انقلاب ایران اولین پیروزی‌اش را به‌دست آورد. در این انقلاب، تصویر دیگری از زن ارائه شد. در اوایل انقلاب، اسلام سیاسی کفتمان جنسیتی مبهمی داشت، اما الان تمام اسلام‌گرایان، به استثنای طالبان که دیدی کاملاً سنتی و ارتجاعی داشتند، از حقوق زن دفاع می‌کنند. همه می‌گویند که در اسلام تمام حقوق زن رعایت شده است، یعنی هیچ‌کدام از آنها واقعاً ایده‌های فمینیستی را رد نمی‌کنند. تعریفی که اینجا از فمینیسم داریم همان آگاهی به تبعیض و اقدام برای رفع آن است. اسلام سیاسی هیچ‌کدام از آرمان‌های فمینیستی را رد نمی‌کند منتها می‌خواهد تعریف مجددی از آن ارائه دهد و این تعریف جدید با واقعیت و خواسته‌های زنان و اجتماع مطابقت ندارد.

□ اگر ممکن است، تعریف خود را از اسلام سیاسی هم روشن کنید.

○ مقصودم آن چیزی است که از نیمه قرن بیستم به‌لایل تحولات سیاسی در کشورهای اسلامی به‌وجود آمده است. ببینید، اسلام سیاسی در ایران اسلام حاکم است؛ ولی در اکثر کشورها نیروی مقاومت و اپوزیسیون است. این دو با هم فرق می‌کنند. واقعاً این بین اتفاق افتاد این بود که خود اسلام سیاسی به نحو خیلی پارادوکسیکال و غیرقابل پیش‌بینی فمینیسم اسلامی را به‌وجود آورد. به‌نظر من، فمینیسم اسلامی فرزند ناخواسته اسلام سیاسی است. چون اسلام سیاسی زنان را به عرصه سیاست و اجتماع کشاند و درین‌حال به آنها ادبیاتی داد که بتوانند از حقوق خودشان دفاع کنند و خواسته‌های فمینیستی‌شان را به آن زبان بیان کنند. این زبان خیلی مهم بود و به‌نظر من اوایل

- بایگانی
- بحث و نظر
- تماس با ما
- درباره ما
- اشتراک مجله
- بیانیه‌ها

قرن بیستم زنان مسلمان این زبان را نداشتند. آن موقع وقتی خواسته‌های فمینیستی‌شان را مطرح می‌کردند مورد اتهام واقع می‌شدند که اینها چیزهایی غربی است؛ بومی و متعلق به ما نیست. ولی الان این خواسته‌ها با زبان اسلامی مطرح می‌شود و بومی می‌شود. بنابراین، فمینیسم اسلامی فمینیسمی است که مطالباتش فمینیستی است - که در تمام دنیا هم هست - ولی زبان و منبع مشروعیتش اسلامی است. این آگاهی از اواخر دهه 1980 بود که بروز کرد و الان صاحب ادبیات است و آثار زیادی دارد و متون دینی را هم دارد بازخوانی می‌کند. اسلام سیاسی زنان را به عرصه اجتماع و سیاست کشاند. ما اگر خود ایران را نگاه کنیم، می‌بینیم که به هر صورت در دوران قبل از انقلاب زنها حقوقی به دست آورده بودند. حالا بحث است که آیا این حقوق از بالا اعطا شد و دلایل سیاسی در کار بود یا تلاش خود زنها و جنبش زنان آن را ایجاد کرد. پیش از انقلاب، کسانی که از این حقوق استفاده می‌بردند زنان طبقه خاصی از اجتماع ایران بودند؛ زنان متعلق به طبقه متوسط شهری. اما خانواده‌های سنتی و مذهبی در مقابل این تحولات اجتماعی جبهه می‌گرفتند. من دقیقاً یادم است، درست 10 سال قبل از انقلاب، زمانی که به دبیرستان می‌رفتم، خیلی از بچه‌ها تا در مدرسه با چادر می‌آمدند و در مدرسه چادرشان را برمی‌داشتند، برای اینکه مدرسه‌مان اجازه نمی‌داد بچه‌ها با چادر بیایند. وقتی من به دانشگاه رفتم خیلی از این دخترها نتوانستند به دانشگاه بیایند، چون دانشگاه‌ها مختلط بود و خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دادند. می‌خواهم بگویم که آن تحولات حقوقی و سیاسی که در زمان پهلوی ایجاد شده و به زن حقوق داده شده بود به نوعی یک عده از زنان را عقب نگه می‌داشت، به دلیل عکس‌العمل‌های سیاسی، مذهبی و سنتی موجود. وقتی انقلاب شد و حجاب اجباری شد - حالا من نمی‌خواهم داور ارزشی کنم؛ به عنوان یک پدیده به آن نگاه می‌کنم - به نوعی به این دخترانی که با چادر به مدرسه می‌آمدند و نتوانستند به دانشگاه بیایند جواز حضور در صحنه اجتماع داده شد، چون از نظر خانواده‌های آنها جامعه دیگر اسلامی شده بود، اخلاقی شده بود. بنابراین، این دخترهای جوان توانستند به دانشگاه و عرصه اجتماع بیایند.

در حقیقت، یک عامل ایدئولوژیک باعث تحول اجتماعی شد و آثار این تحول اجتماعی را الان بعد از 27 سال می‌بینیم. حجاب زنان را به عرصه اجتماع کشاند. از سوی دیگر، حجاب امری صرفاً شخصی تلقی نشده است؛ فرد ملزم بوده آن را به عنوان خواست حکومت و مدرسه بپذیرد. بنابراین، یکسری پرسش‌هایی ایجاد شد. ایدئولوژی گاهی اوقات آثار ناخواسته‌ای دارد و این آثار ناخواسته و عوارض اجتماعی آن ایدئولوژی را به چالش می‌کشد. ما الان در این وضعیت هستیم. وضعیت ایران در جهان اسلام استثناست. یعنی شما هر کجا که بروید، می‌بینید که واقعاً اشاعه حجاب اسلامی شگفت‌انگیز است. من در 1988-1989 یک سال در مراکش زندگی کردم و کار تحقیقی انجام دادم. برایم شگفت‌آور بود که می‌دیدم دخترهای جوان اینقدر نسبت به قبل حجاب اسلامی دارند و این را خودشان انتخاب می‌کنند و دلایل خودشان را دارند. در حقیقت، حکومت هم می‌خواهد آنها حجاب نداشته باشند یا موضعی بیطرف دارد. بعد وقتی به ایران آمدم، 5 سال بود نیامده بودم، نگاه کردن در خیابان برایم شوک‌آور بود. این را شما مقایسه کنید با کشورهای دیگر، با مصر، همین‌طور با ترکیه، یا حتی با تونس. در تونس که حکومت گروه‌های اسلامی را خیلی کنترل می‌کند باز هم گسترش حجاب را می‌بینیم. ولی در ایران واقعاً با امر متفاوتی مواجهیم.

□ دلیلش همان برخورد حکومت‌ها نیست؛ در واقع، رفتارهای موجود عکس‌العمل رفتار حکومت‌های ایدئولوژیک یا سکولار است. ○ می‌توانیم بگویم در ترکیه حکومت واقعاً ضدحجاب است، یعنی اجازه نمی‌دهد دخترانی که حجاب دارند وارد دانشگاه شوند یا کار کنند. ولی حکومت‌هایی مثل مراکش یا مصر موضعی تقریباً بیطرف دارند؛ یعنی دختران چه حجاب داشته باشند چه نداشته باشند هم می‌توانند به دانشگاه بروند و هم می‌توانند کار اداری بکنند. از ایران و عربستان که بگذریم، در دیگر کشورهای مسلمان الزام به حجاب وجود ندارد. در هیچ جای جهان اسلام به آن صورت حجاب را تحمیل نمی‌کنند و این نسل جوانی که حجاب دارد آن را خود انتخاب می‌کند. هر نوع لباسی که آدم می‌پوشد نوعی بیانیه است. در همه جوامع هم همین‌طور است. اینها در واقع می‌خواهند بگویند که ما هویت خودمان را داریم و می‌خواهند مدرن بودن، مترقی بودن و در عرصه اجتماع بودن را با حجاب داشتند جمع کنند. البته منافع خیلی زیادی هم برای آنها در میان است. شما وقتی در کشوری که فرهنگی محافظه‌کار دارد حجاب می‌گذارید بین گروه‌های اجتماعی نوعی ارزش پیدا می‌کند. البته حکومت هم نقش بسیار مؤثری دارد. اگر یادتان باشد، 2-3 سال قبل از انقلاب، بسیاری از دختران دانشجو روسری سرشان می‌کردند. این نوعی اعتراض بود.

□ شما گفتید که اسلام سیاسی در واقع با به صحنه آوردن زنان موجب تغییر در ذهن آنها و بعد وضعیت آنها شد. به نظرتان، آیا زن مسلمان امروز با تفکرات جدید و در این موقعیت جدید باز هم در فضای اسلام سیاسی زندگی می‌کند یا اینکه کارکرد اسلام سیاسی صرفاً مربوط به گذشته است؟

○ من فکر می‌کنم ما باید به اسلام سیاسی به عنوان یک پروسه نگاه کنیم نه به عنوان پدیده‌ای که فقط یک شکل دارد. به نظر من، این زنان در تعریف اسلام سیاسی صاحب نقش و اثر هستند. آنها دارند اسلام سیاسی را هم دموکرات و هم مدرن می‌کنند و اسلام سیاسی اگر بخواهد آینده‌ای داشته باشد باید دموکرات و مدرن بشود و خود را با معیارهای عدالت بسنجد.

اسلام سیاسی چه بر تخت قدرت باشد و چه نیروی مخالف باشد گفتمان جنسیتی را تعریف می‌کند. حتی کسانی هم که آن را رد می‌کنند درگیر این گفتمان هستند. ببینید، ما وقتی به اوایل قرن بیستم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گفتمان مسائل زنان را اسلام تعریف نمی‌کرد بلکه سکولاریسم یا فمینیسم تعریف می‌کرد؛ به هر صورت، مشروعیتی خارج از اسلام داشت. ولی از دهه 1970 به بعد واقعاً اسلام سیاسی است که این گفتمان را تعریف می‌کند. به نظر من، مهم نیست که زن مسلمان در کشور اسلامی زندگی کند یا در کشور غربی لیبرال. تا زمانی که مردسالاری حاکم است، تا زمانی که تبعیض وجود دارد و تا زمانی که بعضاً از این تبعیض‌ها به نام دین دفاع می‌شود، زنان مسلمان برای رسیدن به حقوق برابر تلاش می‌کنند.

شما دهه‌های 1970 و 1980 را در نظر بگیرید. در ایران، پس از پیروزی انقلاب، «قانون حمایت از خانواده» کنار گذاشته شد زیرا غربی انگاشته می‌شد. شش ماه پس از این رویداد، در مصر قانونی مطرح شد به نام «قانون جهان»، «جهان» نام مسر سادات بود. مطابق این قانون، زنان بعد از طلاق می‌توانستند در خانه مشترک بمانند و از بچه‌هایشان نگهداری کنند. ولی این قانون رد شد. بعد در الجزیره 1984، وقتی که مجموعه جدید قوانین خانواده را مطرح کردند، خیلی دیدگاه سنتی داشت و زنان هم خیلی مقاومت کردند. اما این مسئله چندان طول نکشید. از دهه 1990 روند دیگری شروع شده است و زنان کم‌کم دارند این حقوق را دوباره به دست می‌آورند.

مثلاً در مراکش، در سال 2004، قانون مدنی جدیدی درباره خانواده تدوین شد که در چارچوب فقه اسلامی مسئله برابری در ازدواج و حقوق زن را مطرح کرد. تحولات حقوقی اوایل قرن بیستم بدون مشارکت زنان بود؛ تحولاتی بود که از بالا و به صورت سیاسی انجام می‌شد یا تحت فشارهای خارجی صورت می‌گرفت. در خیلی از کشورها مثل ایران اصلاً دولت فمینیسم را به انحصار خودش درآورده بود و از این رو هم روشنفکرها و هم مذهبی‌ها در مقابلش جبهه گرفته بودند. بعدها به سبب فشار اسلام‌گراها دولت‌ها تغییر کردند. درعین‌حال، جریان اسلام‌گرایی زنان عادی را به عرصه اجتماع و سیاست کشاند و آنها به‌تدریج توانستند تأثیر خودشان را بگذارند.

در این دوره، برای اولین بار ما وارد پروسه‌ای می‌شویم که زنان مسلمان در سیستم قانونگذاری، بخصوص در نظام قانون خانواده که به‌منظر من قانون مادر است، در روابط خانوادگی، ازدواج، طلاق و حضانت تأثیر می‌گذارند و صدایشان شنیده می‌شود. در ایران هم، اگر نگاه بکنید، می‌بینید به‌نوعی مفاد قانون حمایت از خانواده تکرار می‌شود، منتها با عنوان و منطبق حقوقی دیگری، براساس برداشت سنتی، مرد هر وقت که بخواهد، می‌تواند زنش را طلاق بدهد. ولی در ایران امروز هرگز این‌طور نیست، یعنی در عمل این قانون کنار گذاشته شده است؛ مرد برای طلاق باید به دادگاه برود. از سال 1999 به این سو، با اصلاح مقررات طلاق، زوج پس از طلاق باید اجرت‌المثل بدهد، باید حق و حقوق بدهد.

□ با این‌همه، نمی‌توان میان این تحولات و اسلام سیاسی رابطه علت و معلولی برقرار کرد و گفت قطعاً این انگیزه‌ها یا فعالیت‌ها از اسلام سیاسی ناشی شده است؟ آیا نمی‌توان گفت حاکم شدن اسلام سیاسی و به‌صحنه آمدن شریعت باعث شده باشد، با آنکه دغدغه‌های مدرن خود را از جای دیگر گرفته‌اند، سازوکارهای رایج را بپذیرند.

○ ببینید، همان‌طور که گفتم، باید به اسلام سیاسی به‌عنوان یک پروسه نگاه کرد. اسلام سیاسی به‌دلیل حاکم کردن این ایدئولوژی و بخصوص به علت حاکم کردن یک گفتمان جنسیتی که این گفتمان را از فقه می‌گیرد عکس‌العمل‌هایی اجتماعی ایجاد کرده است. این عکس‌العمل‌های اجتماعی آگاهی‌هایی هم به‌وجود آورده و دارد اسلام سیاسی را از درون متحول می‌کند و تاکنون نیز کرده است. الان در واقع در مقابل اسلام سیاسی اسلام نواندیشی را داریم که فرزند اسلام سیاسی است. به‌منظر من، خواسته‌های زنان و نیز جنبش زنان را باید جزئی از یک مواجهه بدانیم؛ مواجهه‌ای در جهان اسلام بین دو برداشت از اسلام: برداشت مطلق‌گرا (برداشتی که نمی‌تواند با ایده‌های مدرن سازگار باشد) و برداشت دموکرات (برداشتی که بر مبنای حقوق بشر است و با ایده‌های مدرن تعامل برقرار می‌کند). این مواجهه الان در تمام جهان اسلام وجود دارد. این به‌نوعی زاده اسلام سیاسی است و جنبش زنان و فمینیسم اسلامی هم بخشی از آن است. شما بدون در نظر گرفتن عدالت جنسیتی نمی‌توانید عدالت داشته باشید و سیستمی دموکراتیک داشته باشید.

تحقیقات زیادی درباره وضعیت زنان مسلمان در دوره پیشامدرن صورت گرفته است. یکی از کسانی که خیلی کار کرده و چندین کتاب در این زمینه دارد یک زن مصری است به اسم امیرا سمبل. وی کتابی دارد شامل مجموعه مقالاتی که بیشتر روی اسناد مربوط به زنان عثمانی متمرکز است. او نشان می‌دهد که قبل از مدرنیته و قبل از مدون شدن قوانین اسلامی، زنان بهره بیشتری از آن احکام می‌بردند و وضعیت خیلی بهتری داشتند، یعنی ارتباطی که زنان و محاکم شرع داشتند خیلی به‌نفع زن‌ها بوده است. به این ترتیب که وقتی زنی درخواست طلاق می‌کرده محل محال بوده که قاضی درخواستش را رد بکند.

در مورد همین مسئله طلاق ما دیدگاه‌های فقهی مختلفی داریم. ولی وقتی این احکام مدون می‌شود و به صورت ماده قانونی درمی‌آید شکل ثابت به خود می‌گیرد. مثلاً، در سال 1936، وقتی که بحث طلاق در قانون مدنی مطرح شد یک دیدگاه استفاده شد و آن این است که مرد هر وقت که بخواهد، می‌تواند زن خود را طلاق دهد. این پدیده کاملاً جدیدی است. بنابراین، اسلام سیاسی پدیده‌ای جدید است که بدون دولت مدرن، بدون مرکزیت این دولت مدرن و بدون قوه قهریه دولت اصلاً تحقق نمی‌پذیرفت.

□ در کنار فمینیست‌های اسلامی، نقش فمینیست‌های سکولار را در کشورهای اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ به‌منظر من، فمینیسم سکولار نقش تاریخی‌اش را در دنیای اسلام ایفا کرده است و دیگر چیزی برای عرضه ندارد. همین فمینیسم سکولار بوده که زنان را به عرصه اجتماع کشانده. وقتی که مدارس باز شد و زنان خواستند به مدرسه بروند برخی گفتند این خلاف شرع است و فساد ایجاد می‌شود. اما زنان به مدرسه رفتند و فساد هم ایجاد نشد. بعد که زن‌ها حق رأی می‌خواستند بگیرند، گفتند این برخلاف شریعت است. اما زن‌ها حق رأی گرفتند و هیچ اتفاقی نیفتاد. این چالش‌ها همیشه وجود داشته و دارد و شاید بتوانیم این همه را برخواستن از مدرنیته بدانیم. فمینیسم، سکولاریسم و... نقش خودشان را انجام داده‌اند؛ زنان را به عرصه اجتماع آورده‌اند. اما تغییرات دیگری که لازم است به‌وجود بیاید باید در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و فقه اسلامی اتفاق بیفتد. اگر این‌طور نباشد، زنان تا ابد گروگان و بازچه جریان‌های سیاسی خواهند بود؛ همان‌طور که در قرن بیستم واقعاً مسئله زنان گروگان این تحولات سیاسی و ایدئولوژی‌های سیاسی بود. تا زمانی که ایدئولوژی‌ها و افراد بتوانند از اقتدار شریعت برای پیشبرد برخی از اهداف خود بهره بگیرند، به‌منظر من، مسائل زنان در جامعه اسلامی گروگان می‌ماند.

امروزه، زنان مسلمان زیادی از کشورهای اسلامی در هلند، فرانسه یا انگلیس زندگی می‌کنند. برخی نسل سوم هستند و بعضی نسل چهارم، ولی اینها هنوز اسیر روابط مردسالارانه‌اند. روابط مردسالارانه زنان را به نام دین در وضعیت سابق نکه داشته است. در انگلیس، بسیاری از پاکستانی‌ها دخترشان را به ازدواج مجبور می‌کنند و حتی دختر را می‌دزدند؛ این کار به اسم دین صورت می‌گیرد. بسیاری از این اسلام‌گراها به زنان می‌گویند زنی که چندزنی را بپذیرد و قبول کند شوهرش زن دوم بگیرد و نرود دادگاه شکایت بکند در آن دنیا پاداشش داده می‌شود.

حرف من این است که کسانی که دین را کنار گذاشتند استراتژی خاص خود را دارند. ولی استراتژی دیگری که زنان فمینیست مسلمان دنبال می‌کنند استراتژی بازخوانی است و جدا کردن مردسالاری از ایده‌ها و آرمان‌های اسلامی. هم کسانی که موافق برابری زنان هستند پاسخشان را از متون دینی می‌گیرند هم کسانی که مردسالارند. در واقع، چالشی بین دو قرائت از اسلام وجود دارد؛ یک قرائت کاملاً بنیادگراست و هیچ قرائت دیگری را نمی‌پذیرد و قرائت دیگر همان اسلام نواندیشی است. زمان به نفع قرائت دوم است.

□ شما به پیروزی اسلام نوگرا امید دارید؟

○ بله، امید دارم. اما فکر می‌کنم که هیچ چیزی از قبل تعیین‌شده نیست. همه‌چیز بستگی دارد به تلاشی که افراد می‌کنند. به‌منظر من، مسئله دین مهتر از آن است که این عرصه را واگذار کنیم. یکی از مشکلات اساسی در دنیای اسلام این بوده است که وقتی مدرنیته و سیستم

تحصیلات جدید وارد شد خیلی از افراد متفکر و باسواد دیگر به بحث‌های دینی نپرداختند و عرصه را وا گذاشتند برای عده‌ای که دیدگاه بسیار سنتی‌ای داشتند و از دستاوردهای مدرنیته هم برخوردار نبودند. ولی الان به دلیل مسائل سیاسی و تحت تأثیر اسلام سیاسی عده دیگری دارند به تفسیر متون دینی می‌پردازند. در ایران، خیلی مشخص‌تر است و با قدرت هم آمیخته شده است.

□ اخیراً، بحثی درگرفته است که آیا اساساً اسلام با تشیع با دموکراسی سازگار است یا خیر؟ من فکر می‌کنم این هم موضوعی است که در همین چارچوب باید درباره‌اش بحث شود.

○ به نظر من، این سؤالی انحرافی است. چرا ما این سؤال را فقط در مورد اسلام می‌کنیم؟ چرا نمی‌پرسیم آیا مسیحیت، یهودیت یا بودائیسیم با دموکراسی سازگارند یا خیر؟ وقتی جوامع و فرهنگها دموکراتیک شدند، برداشته‌ها از دین هم دموکراتیک می‌شود. اینها تغییراتی است که در اجتماع و در پروسه‌های سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شود و ما به سویی آن پیش می‌رویم، چه بخواهیم چه نخواهیم. منتها راه مستقیمی نیست و پیچ‌وخم‌هایی دارد.

سؤال این است که آیا دموکراسی یا برابری زن و مرد در چارچوب اسلام امکان دارد یا نه؟ من این سؤال را با سؤال دیگری جواب می‌دهم. کدام برداشت از اسلام؟ با اسلام سنتی شاید نه، اما با اسلام سیاسی جواب می‌تواند هم مثبت باشد هم منفی؛ چون در آن با یک پروسه مواجهیم. در چارچوب اسلام رفرمیست و اصلاح‌طلب و نواندیش اما پاسخ مثبت است. در مرحله بعد سؤال این است که کدام مفهوم از حقوق زن؟ چه جنبه‌هایی؟ اینها مسائل خیلی پیچیده‌ای هستند که باید باز شوند وگرنه بحث در سطح انتزاعی و بدون معنا می‌ماند. ما صدها کتاب درباره اسلام و دموکراسی داریم که از نظر فلسفی و از نظر میانی به مسئله نگاه می‌کنند ولی اینها دعوایی است که در عرصه اجتماع و سیاست صورت می‌گیرد. همیشه تئوری یک قدم از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی عقب است. وقتی این واقعیت‌ها شکل بگیرند و تأثیر خود را به‌جا بگذارند، در پی آن به صورت تئوری منعکس می‌شوند. بخصوص در تئوری‌های حقوقی اوضاع چنین است. تئوری حقوقی همواره عقب است. می‌خواهم بگویم که الان مطالبات و فشارها به قدری زیاد است که تئوری حقوقی باید یکجوری خودش را تنظیم بکند و می‌بینید که دارد این کار را می‌کند. اگر نگاه بکنید به ایران، مصر و جاهای دیگر، می‌بینید این اتفاق دارد می‌افتد. به‌رحال، صدهای جدید فمینیستی نیز در اسلام ایجاد شده‌اند؛ صدهای جدیدی که مشروعیتشان را از اسلام می‌گیرند ولی مطالباتشان فمینیستی است. در مورد مسئله فمینیسم یا دموکراسی مشروعیت خیلی مهم است. اگر شما بتوانید این مشروعیت را از درون بگیرید، مخالفت با آن خیلی مشکل‌تر می‌شود ولی تا به حال این مشروعیت از بیرون گرفته شده. البته نسل امروز، شاید به دلیل موانعی که بوده و به سبب برخوردهایی که صورت گرفته، دیگر خسته شده است و می‌خواهد به راه ساده‌تری برود؛ منتها حرف من این است که آن راه ساده‌تر امتحان شده است. در عین حال نمی‌گویم آنها نباید این راه را انتخاب بکنند.

□ ما در ایران امروز شاهد گسترش مطالبات و فعالیت‌های مرتبط با زنان هستیم. آیا این روند در کشورهای مسلمان دیگر نیز وجود دارد؟

○ به همین وضوح. ببینید، سال 1988 که من به مراکش رفتم یک سازمان غیردولتی ویژه زنان مسلمان وجود نداشت و تمام کسانی که درباره مسائل زنان فعالیت می‌کردند زنان یا گروه‌های سکولار بودند. اما امسال که رفتم حداقل با بیست سازمان غیردولتی زنان مسلمان که فعالاند ارتباط داشتم.

زنان سکولار مراکشی تا حدی تحت تأثیر فرانسه هستند. همین زنان سکولار برای اینکه قوانین را تغییر بدهند از سال 1991 گفت‌وگوهایشان را عوض کرده‌اند و تغییر این قوانین را در چارچوب فقه اسلامی خواسته‌اند. در ایران، البته وضعیتی کاملاً استثنایی وجود دارد. من به خیلی از کشورهای مسلمان رفته‌ام و هیچ‌جا ندیده‌ام سکولاریزاسیون تا این حد جا افتاده باشد، یعنی هیچ جامعه مسلمان نیست که به اندازه ایران در آن بنیادگرایی تا این حد مقبولیت توده‌ای‌اش را از دست داده باشد.

□ شما برای پاسخ‌گویی به نغدغه‌ها و نیز حل مسائل زنان چه رویکردی را مؤثرتر می‌دانید؟

○ عده‌ای راهکار را فقط در دنبال کردن حقوق بشر و دیدگاه‌های سکولار و عده‌ای دیگر آن را فقط در چارچوب فقه اسلامی می‌بینند. بین این دو گروه جدایی وجود دارد. البته یادمان نرود کسانی که این راهکار را در حقوق بشر و دیدگاه سکولار می‌بینند تا ده سال پیش نمی‌توانستند چنین چیزی را بیان کنند و اصلاً صدایی نداشتند، ولی الان صدا دارند. اینها ممکن است مسیرشان متفاوت باشد ولی خواسته‌شان یکی است و باید مطالبات زنان را معیار قرار بدهند و تغییرات را بخواهند. ما اگر تغییر حقوقی می‌خواهیم باید با دولت و نمایندگان مجلس گفت‌وگو کنیم. به نظر من، قهر کردن بدترین چیز است. فقط با بحث کردن و با درخواست مطالبات می‌توان چیزی را عوض کرد. اگر این آشتی صورت بگیرد و زنان صدای منسجم‌تری داشته باشند خیلی راحت‌تر می‌توانند خواسته‌هایشان را مطرح کنند. الان حرکت‌هایی دارد انجام می‌شود، بازبینی‌هایی صورت می‌پذیرد و پایه‌های تئوریک ایجاد می‌شود. این دوره، دوره‌ای است که تا به حال نبوده است. به نظر من، کشورهای مسلمان دیگر نیز در حال تجربه دوره متفاوتی هستند و تغییرات حقوقی در آنها صورت می‌گیرد.

□ آیا این تغییرات کاملاً درون‌زا هستند؟

○ بله. اگر شما وضعیت زن را در جوامع اسلامی در حال حاضر که در آغاز قرن 21 هستیم با سال‌های اول قرن 20 مقایسه کنید، می‌بینید یک دنیا فاصله است. آنها که می‌گفتند فقه اسلامی جواب نمی‌دهد اکنون می‌بینند که خیلی چیزها را جواب داده است. منتها ما نباید از تئوری حقوقی انتظار داشته باشیم که جلوتر از حرکت‌ها و تحولات اجتماعی پیش برود. اگر جلوتر برود گاهی اوقات تأثیر معکوس می‌گذارد. مثلاً، در ترکیه در 1925 که کمال آتاترک آمد انقلاب حقوقی صورت گرفت؛ قوانین اسلامی را در زمینه خانواده و هر زمینه دیگری کاملاً کنار گذاشتند و قانون مدنی سوییس را آوردند. ولی آیا چندزنی در ترکیه از بین رفت؟ آیا با این تغییر حقوقی مردسالاری از بین رفت؟ نه، هیچ‌کدام اتفاق نیفتاد. یعنی وقتی قانونی خیلی با اجتماع متفاوت باشد یا عقب‌تر از اجتماع باشد به‌کل آن را زیر پا می‌گذارند. این پدیده‌ای است که گاه در ایران هم با آن روبه‌رو هستیم. در نتیجه، دادگاه‌های خانواده صحنه مذاکره و نبرد است. تغییرات حقوقی که بعد از انقلاب اسلامی ایجاد شده یک چماق قانونی به دست مرد داده است. این چماق حق طلاق مرد است و اینکه می‌تواند زن دوم بگیرد. در عین حال، یک چماق حقوقی هم به دست زن داده که مهریه‌اش است و هر لحظه بخواهد، می‌تواند آن را مطالبه کند. آنها این چماق‌ها را مدام به سر هم می‌زنند. به نظر من، الان مرد ایرانی به اندازه زن ایرانی مظلوم واقع شده است. برای اینکه کسی در این بازی می‌برد که اصول اخلاقی اسلامی‌اش را حفظ نکند و شر باشد. زنی که شر باشد الان می‌رود به دادگاه، مهریه بالا تعیین می‌کند و آن را مطالبه می‌کند. ممکن

است مرد را به زندان ببندازد و روزگارش را سیاه بکند. مردی هم که هیچ‌گونه اخلاق اسلامی و انسانی ندارد می‌تواند زنش را به روز سیاه بنشاند. آیا این قوانین توانسته است خانواده را تقویت بکند؟ شاید هم یکی از علل افزایش آمار طلاق همین قوانین است؛ قوانینی که جایگاه زن را در خانواده ناامن می‌کند.

□ پیش‌تر به تجربه زنان و تغییر قوانین در مراکش و اندونزی اشاره کرده بودید. اگر امکان دارد، توضیحات بیشتری در این زمینه بدهید.

○ مراکش مستعمره بود و قانون مدون و مدرن نداشت. سال 1956، وقتی که مراکش استقلال پیدا کرد، «مدونه الاحوال الشخصیه»، قانون خانواده در قالب حقوقی مدرن، عرضه شد. «مدونه الاحوال الشخصیه» کاملاً براساس دیدگاه‌های سنتی فقه مالکی بود. این مدون در 1958 به صورت قانون درآمد. البته اصلاحات خیلی کمی در آن صورت گرفت ولی مطابق آن مرد، هر موقع که می‌خواست، می‌توانست زنش را طلاق بدهد. همچنین چندزنی در آن پذیرفته شده بود. البته فقه مالکی بین بقیه فقه‌ها حق بیشتری را در موقع طلاق برای زن قائل می‌شود. یعنی اگر شوهر غیبت داشته باشد یا نفقه ندهد یا توانایی جنسی نداشته باشد یا ضرری به زن برسد زن می‌تواند طلاق بگیرد. از زمانی که قانون ساختار مدرن و مدون پیدا کرد، زنان مراکش می‌خواستند آن را تغییر بدهند. یعنی هر سال این بحث‌ها بوده است. من در 1988 به مراکش رفتم که کار تحقیقی بکنم. وقتی که قانون مراکش را با ایران مقایسه می‌کردم، می‌دیدم که زنان ایرانی از حقوق بیشتری برخوردارند. طبق «مدونه الاحوال الشخصیه»، وقتی مردی می‌خواست زنش را طلاق بدهد فقط کافی بود برود طلاق را ثبت کند؛ لازم نبود به همسرش اطلاع بدهد یا در دادگاه حاضر شود. زن دوم را هم همین‌طور راحت می‌توانست بگیرد. در مقابل، زن حق طلاق محدودی داشت؛ یعنی اگر طلاق می‌خواست باید به دادگاه می‌رفت و ثابت می‌کرد که مورد او جزو چهار موردی است که گفتیم. فقه مالکی سنتی حضانت را به زن می‌دهد؛ یعنی بعد از طلاق حضانت به مادر می‌رسد. ولی اگر مادر نتواند یا ازدواج کند حضانت به مادر می‌رسد. اگر او هم نتواند یا مرده باشد به خواهر مادر می‌رسد. در آنجا یک سیستم خانواده‌زندان و مادرمادر وجود دارد که در ساختاری مردسالار حبس شده است.

در مراکش تفاوت‌های زیادی با ایران وجود دارد. در 1988 که به مراکش رفتم، دیدم اولاً زنان در دادگاه‌های آنجا مثل ایران حضور ندارند؛ اینکه بیاین اعتراض بکنند و حرفشان را بزنند. برای این کار باید وکیل می‌گرفتند. علت هم این بود که قانون آنها قانونی سنتی بود که ساختار حقوقی مدرنی داشت و از فرانسه گرفته شده بود. زبان دادگاه هم زبان حقوقی بود، یعنی وقتی قاضی رأی‌اش را می‌خواند آن خانمی که سواد نداشت اصلاً نمی‌فهمید و حتماً باید وکیل برایش ترجمه می‌کرد. زبانی که مردم در مراکش به آن صحبت می‌کنند عربی محاوره‌ای است و خیلی با عربی نوشتاری تفاوت دارد. در هر صورت، اگر مراکش 1988 را با ایران 1988 مقایسه می‌کردید، می‌دیدید وضعیت حقوقی زنان در ایران بهتر است.

در 1993، در دوره حسن الثانی، پادشاه مراکش، اصلاحاتی در این کشور صورت پذیرفت. در زمانی که پارلمان قبلی کارش تمام شده و پارلمان دوم هنوز تشکیل نشده بود حسن الثانی تغییراتی را به خواست زنان اعمال کرد. ازجمله اینکه دیگر مرد بدون حضور در دادگاه نمی‌توانست همسرش را طلاق بدهد و حتماً باید در دادگاه حاضر می‌شد. در مورد حضانت هم اگر مادر نمی‌توانست حضانت را قبول کند به پدر واگذار می‌شد.

□ در نظام حقوقی سابق که حضانت با مادر بود هزینه را باید پدر می‌داد؟

○ بله، اما هیچ تضمین اجرایی وجود نداشت. زن چطور می‌توانست آن را از پدر بگیرد؟ مرد راحت زنش را طلاق می‌داد و بچه‌ها را هم رها می‌کرد و می‌رفت. ولی همین مردهایی که نسبت به زنان خودشان بی‌مسئولیت بودند نسبت به خواهران و مادرانشان مسئولیت داشتند. در مراکش زنان کاملاً در عرصه کار و فعالیت حضور دارند اما در آن زمان هیچ نوع حمایتی از آنها صورت نمی‌گرفت. در 1993، این تغییرات جزئی صورت پذیرفت ولی باز هم زنان تغییراتی را می‌خواستند. سال 1999، به‌تدریج تغییراتی سیاسی در مراکش صورت گرفت؛ حسن الثانی نوعی رفرم را شروع کرد. در همین زمان، گروهی از زنان حرکتی را آغاز کردند که اسمش را گذاشتند یک میلیون امضا. یک میلیون امضا جمع کردند برای تغییر قانون خانواده.

□ زنان؟ به‌طور خودجوش؟

○ بله. گروه‌های مختلف زنان در قالب هم سازمان‌های غیر دولتی و هم جزئی از ساختار حزبی و سیاسی حضور داشتند.

□ واقعاً یک میلیون امضا بود یا سمبلیک بود؟

○ سمبلیک بود. منتها ادعا کردند که یک میلیون امضا جمع کرده‌اند.

□ شکل جمع‌آوری‌اش چطور بود؟

○ از طریق روزنامه‌ها، اینترنت، و رفتن به جاهای مختلف. بعد گروه‌های متفاوت زنان شروع کردند به کار روی مردان. مثلاً یکی از سازمان‌های غیردولتی حرکتی داشت که اسمش را می‌گذاشتند کاروان. آنها اول می‌رفتند به مناطق روستایی و محروم. با 43 تا اتوبوس می‌رفتند. آنجا احتیاجات مردم را شناسایی می‌کردند. برای جوان‌ها مسابقه فوتبال می‌گذاشتند - البته آنجا شرایط ایران هم نبود؛ پسر و دختر می‌توانستند در کنار هم فعالیت داشته باشند، با حجاب یا بدون حجاب. از گروه‌های مختلف. آنها در آن مناطق کلینیک‌های پزشکی، حقوقی، و آموزشی ایجاد می‌کردند. برای بچه‌ها مسابقه برگزار می‌کردند، جایزه می‌دادند و... ضمن این کارها، راجع به خانواده آموزش حقوقی هم می‌دادند و از مردم می‌خواستند که با آنها همراهی بکنند. این فعالیت‌ها تقریباً 3-4 سال ادامه داشت. سال 2000 تمام گروه‌های زنان که برای این تغییرات فعالیت می‌کردند یک راهپیمایی در رباط پایتخت مراکش ترتیب دادند. به ادعای خودشان، صد هزار تا دویست هزار نفر آمدند. همان روزها گروه‌های اسلامی راهپیمایی‌ای در کازابلانکا علیه آنها ترتیب دادند که تقریباً، به ادعای خودشان، یک میلیون نفر در آن حضور داشتند، یعنی ده برابر آنهاهایی که برای برابری قوانین کار می‌کردند.

□ حرف گروه‌های اسلامی چه بود؟

○ تمام زنان باحجاب بودند. می‌گفتند ما خانواده اسلامی می‌خواهیم نه خانواده غربی. یعنی واقعاً جنبش اسلامی بود و زنی که رهبری این گروه‌های اسلامی را به عهده داشت نادیا یاسین، دختر شیخ یاسین، از جنبش «العدل الاحسان»، یک گروه اسلامی مخالف، بود که در حقیقت خواهان حکومت اسلامی است.

□ آن یک میلیون نفر همه زن بودند؟

○ هم زن بودند هم مرد، منتها زنان جلو بودند. این تظاهرات سازماندهی خوبی داشت، یعنی از شهرهای مختلف اتوبوس آورده بودند. یک ردیف زن‌ها بودند و یک ردیف مردها، در رباط هم بیشتر زن‌ها و مردها بدون حجاب و از قشر دیگری بودند. بین مردم این‌طور تبلیغ کرده بودند که زنان خواهان قانون برابر اصلاً می‌خواهند خانواده را از بین ببرند و یک مدل غربی بیاورند. به این ترتیب می‌خواستند مشروعیت را از آنها بگیرند.

البته قبل از این فعالیت‌ها هم، وقتی که حسن‌الثانی فوت کرد، در سال 1998 یا 1999، پسرش محمد ششم روی کار آمد که هم بسیار جوان بود و هم بسیار محبوب. وی یکسری رفرم‌های سیاسی را آورد، جنبش و گفت‌وگوهای دموکراسی و حقوق بشر را آورد. به این ترتیب، ساختار آماده شد. همان موقع بود که این زنان شروع کردند به امضا جمع کردن، چون ساختار سیاسی کمی باز شده بود. پیش از این هم، در 1995، زنان فعال گروهی را تشکیل داده بودند به اسم «جمع 95» که متشکل از زنان کشورهای مغرب بود، یعنی زنان کشورهای مراکش، الجزیره، و تونس.

□ همان جمعی که از کنفرانس جهانی زن تشکیل شد؟

○ بله، آنها شروع کردند به کارهای تحقیقاتی برای اینکه تغییرات اجتماعی ایجاد کنند. یکی از بحث‌ها این بود که در مراکش نفقه‌ای که باید مرد بدهد و براساس آن بر زن تسلط پیدا می‌کند در عمل پرداخت نمی‌شود و زنان مراکشی اکثرأ شاغل‌اند و زندگی را می‌گردانند. به این ترتیب، تحقیقاتی را شروع کردند و مراکش هم به هر صورت کسی مثل فاطمه مرنیسی را داشته که خیلی فعال بوده است. این بحث‌های آکادمیک خیلی در آنجا مطرح بوده. آنها یکسری کارهای میدانی کردند و نشان دادند که این قوانین دیگر با واقعیت‌های اجتماعی همخوانی ندارد. بعد بحثی را شروع کردند به نام «راهنمای برابری» و در آن مدونه را ماده به ماده مورد مناقشه قرار دادند و از نظر فقهی و اسلامی مشخص کردند که این مجموعه قوانین پایه‌ای ندارد. این راهنما چهار نوع بحث را راجع به هر ماده قانونی مطرح می‌کرد: یکی از نظر جامعه‌شناختی و اینکه این قوانین با واقعیت‌های اجتماعی مطابقت نداشت. یکی هم از نظر حقوق بشر و اینکه چه تناقضاتی با آن داشت. دیگر از نظر قانون اساسی خودشان و اینکه در قانون اساسی مراکش مثل بسیاری از کشورها برابری زن و مرد و حقوق مساوی پذیرفته شده است. به این ترتیب، این گروه گفتند که این مدونه و ماده‌های قانونی به این چهار دلیل دیگر قابل اجرا نیستند و درخواست تغییر آنها را مطرح کردند.

در مراکش هم سه نفر بودند که نقش اساسی را در حمایت از جنبش رفرمیستی زنان برای این تغییرات داشتند. یکی محمد الخلیسی که استاد دانشگاه است و الان ریاست مدرسه حسنیه را بر عهده دارد که طلاب یا دانشجویان دینی را تربیت می‌کند. او همواره دیدگاه رفرمیستی و برابری‌خواهانه داشته و همراه جنبش زنان بوده است. فرد دیگری هم بود به اسم عبدالرزاق مولا رشید، استاد دانشگاه، که حقوق خوانده و رئیس دانشکده حقوق بوده است. او هم همواره از طرفداران حقوق زنان بوده است. این دو نفر کتاب هم تألیف کرده‌اند. خلیسی فقط به عربی می‌نویسد. عبدالرزاق مولا رشید هم به عربی و هم به انگلیسی می‌نویسد. این دو واقعاً کارهای زیادی کرده‌اند. زنی هم بود به نام فریده بنانی از رفرمیست‌های مذهبی، که استاد دانشگاه بود و حقوق درس می‌داد. گروه‌های زنان توانستند از این سه نفر تغذیه فکری بکنند. آنها تمام حرف‌های گروه را در مورد اینکه مدونه برخلاف فقه است مستند می‌کردند. در 1999، وقتی شاه جوان آمد، یک برنامه توسعه را طراحی کرد که طبق آن عدالت جنسیتی رعایت بشود. توسعه براساس اصول جنسیتی جزو این برنامه تغییرات حقوقی در مورد خانواده بوده است. این برنامه مورد مناقشه گروه‌های اسلامگرا و سکولار واقع شد و در نتیجه آن تظاهرات در سال 2000 یا 2001 صورت گرفت.

□ سرنوشت برنامه توسعه مورد نظر محمد خامس چه شد؟

○ وقتی این گروه‌های اسلامی آمدند و یک میلیون نیرو آوردند دیگر شاه عقب نشست و دولت هیچ کاری نکرد. این عکس‌العمل‌های اجتماعی خیلی مهم است. چون اگر دولتی بخواهد رفرم ایجاد کند وقتی مقاومت ببیند عقب می‌نشیند. دولتی هم که بخواهد قوانین ارتجاعی بیاورد وقتی مخالفت ببیند باز عقب‌نشین می‌کند. واقعاً این که این میان‌اتفاق افتاد و شانسی برای گروه‌های زنان بود این بود که در سال 2001 در کازابلانکا، بنیادگراها جلو هتلی بمب‌گذاری کردند و 500 نفر هم کشته شدند. این مسئله مردم را علیه گروه‌های بنیادگرا تهییج کرد و یکدفعه موازنه سیاسی تغییر یافت. بعد که معلوم شد بمب‌گذاران مراکشی و جزو گروه‌های بنیادگرای اسلامی بودند دولت شجاعت پیدا کرد که جلو بنیادگراها بایستد و در حقیقت به گروه‌های زنان که خواهان تغییرات بودند امکان داد که خواسته‌هایشان را بیشتر دنبال بکنند. گروه‌های زنان باز تلاش کردند و ملاقاتی را با شاه، محمد خامس، ترتیب دادند. محمد خامس برای اولین بار طیف وسیعی از زنان را، از زنان دانشگاهی و زنانی که در سازمان‌های غیردولتی و گروه‌ها بودند، پذیرفت. پدرش هیچ‌وقت این کار را نمی‌کرد. گروه‌ها خواسته‌هایشان را مطرح کردند و شاه هم قول داد که کمیسیونی را برای بررسی این تغییرات در قانون تشکیل دهد. این کمیسیون از 15 نفر تشکیل شده بود و 3 نفر از آنها زن بودند. کمیسیون یک سال و نیم کار کرد و پیش‌نویس ارائه داد. در این بین، مسئله تغییرات خانوادگی هم در جامعه مطرح شد و مردم، روزنامه‌ها و تلویزیون در موردش به اظهار نظر پرداختند. در نتیجه، یک بحث عمومی در گرفت و این بخشی از پروسه دموکراتیزه شدن کشور مراکش بود.

من با زنانی که در کمیسیون بودند صحبت کردم. یکی از آنها استاد و رئیس دانشگاه محمد خامس است که او هم با من آشنا بود و با هم هم‌دوره بودیم به اسم رحمه بورقیه. رشته‌اش مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی است. نفر دوم قاضی دادگاه است. نفر سوم هم یک بیولوژیست است که روی مسائل زنان کار می‌کند. این 3 نفر زن بودند و بقیه افراد یا جزء علما بودند یا دانشکده‌ایان. بعضی‌هایشان هم از رجال سیاسی بودند.

□ کمیسیون به چه پیشنهادهایی رسید؟ پیشنهادهای کمیسیون پس از پذیرفته شدن از سوی محمد خامس، چه تغییراتی را در وضعیت زن مراکش ایجاد کرد؟

○ این خانم بیولوژیست، نزهه کسوس، برای ما تعریف می‌کرد و می‌گفت که وقتی وارد کمیسیون شدند تازه فهمیدند به‌جای اینکه درخواست این باشد که آنها این قانون را عوض کنند خیلی‌ها می‌خواستند دوباره به عقب برگردند و تمام تحولاتی را هم که در 1993 صورت گرفته بود از میان بردارند. در هر صورت، بعد که آنها پیشنهادشان را دادند، شاه قبول کرد و بعد درباره آن سخنرانی هم کرد. پادشاه آنجا نقش امیرالمؤمنین را دارد. او از اقتدار دینی‌اش استفاده می‌کند و می‌گوید که به‌عنوان امیرالمؤمنین صلاح جامعه‌اش را می‌داند و این اختیار را

دارد که از طریق اجتهاد قوانین را تغییر دهد. البته زمینه این تغییر هم وجود داشته است. چیزی که در این قوانین عوض شد اولاً اسم آن بود که از مدونه الاحوال الشخصیه به «مدونه الاسره» (قانون خانواده) تغییر یافت. در اولین ماده‌اش هم آمده که خانواده واحدی است که با توافق دو نفر و برای نگهداری بچه‌ها، برای صفا و حسن زندگی تشکیل می‌شود و در آن هم مرد مسئول است و هم زن. یعنی این قانون ریاست خانواده را از مرد می‌گیرد و به زن و مرد می‌دهد. ثانیاً تمام آن مفاهیمی که در بردارنده طاعت و تمکین مطلق بوده برداشته می‌شود. یکی از کارهایی که خیلی برای زنان مهم بود این بود که زبان قانون را به زبانی غیرمردسالارانه تغییر دهند. منتها این قانون نتیجه گفت‌وگو و توافق است و به همین دلیل مقداری از آن فصول قبلی حفظ شده است. مثلاً یک باب طلاق دارد که طبق سیستم مالکی است. تطبیق هم دارد که همان است که زن درخواست طلاق می‌دهد. ماده‌ای را که اضافه کرده‌اند و خیلی مهم است ماده‌ای است به نام شقاق. یک نوع طلاق است به نام شقاق که آن را ناسازگاری خیلی شدید تعریف می‌کنند و از همان آیه‌ای استفاده می‌کنند که اگر اختلافی بین زن و مرد بود یک حکم از طرف زن و یک حکم از طرف مرد انتخاب بشود؛ اگر خدا خواست، دل‌های آنها را به هم نزدیک می‌کند. تفسیری که در مراکش کرده‌اند این است که براساس شقاق فرقی نمی‌کند که مرد یا زن درخواست بدهد؛ دادگاه بررسی می‌کند و حکم می‌دهد. اگر نتواند آنها را سازش بدهد طلاق را صادر می‌کند و دیگر از زن نمی‌خواهد دلایل محکمی برای طلاق بیاورد. یعنی در حقیقت در این مورد به برابری قائل‌اند. نکته دیگری که خیلی اهمیت دارد این است که بعد از طلاق هم مصالح فرزند را خیلی حفظ کرده‌اند، چون خانواده اساس زندگی بوده است؛ زن در خانواده شوهری می‌ماند و تا زمانی که بچه‌ها به سن رشد نرسیده‌اند شوهر مجبور است نفقه بدهد. اگر زن ازدواج هم نکند می‌تواند بچه‌اش را نکه دارد و حضانت داشته باشد.

□ در خانه مشترک نکه می‌دارد؟

○ نه دیگر، در خانه مشترک نمی‌تواند. مورد دیگری هم که هست مسئله جبر به ازدواج است. در فقه مالکی، پدر می‌تواند دخترش را مجبور به ازدواج بکند. یعنی دختر بدون اجازه پدر نمی‌تواند ازدواج کند، و در عین حال پدر این اختیار را دارد که دختر را به ازدواج در بیاورد و این با فقه شیعه متفاوت است. در فقه حنفی، اگر دختر بخواهد ازدواج کند به اجازه پدر نیازی ندارد. اگر بالغ باشد می‌تواند برود ازدواجش را ثبت بکند. در فقه شیعه هم اگر زنی بخواهد ازدواج کند، اگر باکره باشد، به اجازه پدر احتیاج دارد. در فقه مالکی، زن چه ازدواج اولش باشد چه ازدواج دومش باشد باید ولی داشته باشد. یعنی زنی که پدرش مرده و پسر دارد پسرش می‌شود ولی او و بدون اجازه پسرش نمی‌تواند ازدواج بکند. در نتیجه، زن همیشه قیم دارد.

زنان می‌خواستند این قانون را تغییر بدهند و استدلال می‌کردند که یک زن رشید و بالغ همان‌طور که می‌تواند همه عقود را برقرار بکند باید عقد ازدواج را هم برقرار کند. این بزرگترین مورد اختلاف بود. در همان کمیسیون بحث‌ها بر سر این بود که زن نمی‌تواند این کار را انجام دهد. استدلال مخالفان آن بود که خانواده‌های مراکشی نمی‌خواهند دخترشان همین‌طور ازدواج بکند. این عشق پدر را به دختر نشان می‌دهد. بحث دیگر هم این بود که اگر این قانون برداشته شود همه زن‌ها می‌روند در کاباره ازدواج می‌کنند. می‌گفتند این کار فحشا می‌آورد. در حال، زنان خیلی اصرار داشتند که این ماده برداشته شود. وقتی پرسیدم که چرا؟ گفتند که این حکم به هر صورت حکم مادر است، یعنی زن را در همه موارد صغیر می‌داند و باعث می‌شود که زن هیچ وقت آن استقلال را به دست نیاورد. زنان می‌گفتند ما می‌دانستیم اگر این را برداریم تمام پایه‌هایی که زن را زیر اقتدار مرد و شوهر می‌آورد از بین می‌رود و بالاخره هم این حکم را برداشتند. این قانون بسیار مترقی است و تمام

Comments (0)

[Movable Type] + [Persian Tools]